



یادداشت

بسوی تشکیل آلترناتیو مترقی و دمکراتیک

صادق کار



انواع بحران های فلج کننده کشور و مردم ایران را در بر گرفته اند و با گذشت زمان ابعاد بحرانها بیشتر و خسارات شان افزونتر و علاج شان دشوارتر و غامضتر می شود. مسببین و ایجاد کنندگان اصلی این بحرانها برای مردم نه ناشناخته هستند و نه کسی باور دارد که این بحرانها بوسیله آفرینندگانشان رفع و رجوع شدنی هستند. بر عکس اکثریت قریب به اتفاق مردم بر اثر تجربه خود به این نتیجه رسیده اند که مسببین بحرانها که کسی غیر از رژیم اسلامی نیستند، نه تنها قادر به رفع هیچ یک از بحرانهایی که چرخه امورات مختلف را لنگ کرده اند نیستند، بلکه با تداوم سیاستهایی که حاصلی غیر از فقر، بیکاری، گرانی، سقوط ارزش پول ملی، رکود اقتصادی، نابودی محیط زیست، پرکردن زندانها از آزادیخواهان، برقراری انواع تبعیضات، شکاف طبقاتی، نهادیه کردن فساد، اختلاس، غارت، به خطر انداختن صلح، کشتار و سرکوب مردم... نداشته به بحرانهای موجود دامن زده و حیات و ممت مردم را به مخاطره انداخته است.

اگر همین امروز این رژیم فاسد و مستبد سقوط کند یا سرنگون شود و حکومت دمکراتیکی جای آن را بگیرد، سالها وقت و صدها میلیارد بودجه نیاز است که مردم این سرزمین بتوانند از زیر بار این بحرانها کمر راست کنند و طعم آزادی، رفاه و برابری را بچشند.

قریب ۹۰ درصد مردم از این وضع ناخشنود هستند و این رژیم را نمی خواهند. حداقل در ۱۵ سال گذشته سه جنبش برای تغییر رژیم سر برآورده و همگی با خشونت کم نظیری سرکوب شده اند. اینها خود بر منفور بودن رژیم دلالت دارند.

حکومت حتی از تامین برق، گاز و سوخت برای سرپا نگاه داشتن امورات اولیه زندگی و تولید درمانده است. کشور با بحران های خطرناکی مانند، بی آبی، فرونشست زمین، خشک شدن تالابها، نابودی جنگلها، انباشت زباله و دهها معضل و بحران دیگر دست بگریبان است اما رژیم در برخورد با همه ی این بحرانها نقش صرفا نظاره گر را دارد و همه ی وظیفه اش شده سرکوب و اعدام مخالفین و همه کسانی است که نسبت به فجایع اعتراض یا حتی راه حل ارائه می دهند.

فقر و فلاکت، سئوتغذیه امان مردم را بریده با این وصف حکومت نه تنها قدمی برای رفع این معضل اساسی بر نمی دارد، بلکه تلاش می کند هزینه های دستگاه عریض و طویل سرکوب خود را با تعرض به ته مانده



سفره های خالی طبقه کارگر و بی چیز شدگان تامین کند. بخش بزرگی از اقتصاد کشور و درآمدهای آن تحت عنوان انفال به انحصار روحانیون و ولی فقیه درآمده و درآمد آن توسط آنها و کسانی که در راس بنیادهای غارتگر قرار گرفته ملاخور و حیف و میل می شوند. در همان حال ادعا می کنند بودجه و پول برای ساختن نیروگاه، ساختن مدرسه، بیمارستان، افزایش حقوق کارگر، معلم، پرستار و حتی معلول جنگی ندارند. نان و مواد غذایی، آب و برق، دارو و سایر کالاهای خدماتی و حتی قیمت دلار را پشت سر هم گران می کنند و مالیات های مستقیم و غیر مستقیم را افزایش می دهند، اما حاضر نیستند دستمزدها و حقوق های کارگران را بهمان نسبت اضافه کنند. اینها تنها بخش هایی از مصیبت های هستند که بر مردم تحمیل کرده اند.

از سوی دیگر همه روزه نظاره گر اعتراضات و اعتصابات بی شمار مردمی هستیم کمرهایشان زیر بار انواع فشارها و تبعیضات و بی حقوق سازبها خم شده است، با این اوصاف از آنجا که یک آلترناتیو دمکراتیک واقعی در کشور شکل نگرفته، این رژیم به رغم همه ی اعتراضات خود را سر پا نگاه داشته است و به ستمگری های خود ادامه می دهد و بر بحرانها و خساراتی که بر کشور و مردم می افزاید. این در حالی است که ظرفیت تشکیل آلترناتیو دمکراتیک و مترقی در جامعه وجود دارد و باید از فعل به عمل درآید. باید به علت تشکیل نشدن چنین آلترناتیوی که ضرورت عاجل و فوری دارد بیشتر اندیشید و کوشش کرد موانع آن را یافت و بر طرف کرد. قدم اول این است که ابتدا گروه های اجتماعی و سیاسی که با هم اشتراکات نظر و منافع دارند سعی کنند برای تشکیل آلترناتیو و برنامه کار خود اقدام کنند. در قدم های بعدی آلترناتیو هایی که شکل می گیرند در صورت داشتن مشترکات حداقلی به هم بپیوندند. ایجاد یک آلترناتیو که همه ی طبقات و نیروهای سیاسی و اجتماعی را بتواند تحت پوشش قرار دهد چندان عملی به نظر نمی رسد. گروه های چپ و نهادها و تشکلهای مدنی که مطالبات و دیدگاه های نزدیکتری دارند، وقت اش است در این کار پیشقدم شوند. در شرایطی که تفرقه و پراکندگی و ستکاریسم میان حتی جریاناتی که اشتراکات زیادی برای تشکیل آلترناتیو دارند موج می زند، این نهادهای مدنی هستند که بواسطه نقش و موقعیتی که در میدان مبارزه دارند باید برای تشکیل آن پیشقدم شوند. اگر پیش از تشکیل آلترناتیو رژیم فرو پاشد که امکان آن کم نیست، ممکن است نیروهای ارتجاعی و وابسته به قدرت های خارجی بتوانند خلاء وجود آمده را پر نموده و دیکتاتوری دیگری را جایگزین رژیم کنونی نمایند. راه دیگری که متصور است برآمد جنبش زن، زندگی، آزادی و یا جنبشی از همان جنس با مطالبات مفصلتر و همه گیر تر و با برنامه ی مدون است

از جنبش نه به اعدام برای متوقف کردن و ابطال احکام اعدام حمایت و به آن

بپیوندید!

ما از جنبش زن، زندگی، آزادی و مطالبات دمکراتیک و مترقی آن حمایت می کنیم!

برقرار و مستحکم باد پیوند میان جنبش زن، زندگی آزادی با جنبش مطالباتی کارگران

و مزد و حقوق بگیران!



برابری جنسیتی در محیط کار بخش چهارم

فیضا علی



(Faiza Ali) نویسنده: فیضا علی

3. نظریه سیستم‌های دوگانه

برخی از پژوهشگران استدلال می‌کنند که مارکسیست‌ها و فمینیست‌های رادیکال به تنهایی نمی‌توانند وضعیت اشتغال زنان را به طور جامع توضیح دهند. این پژوهشگران پیشنهاد کرده‌اند که این دو دیدگاه نظری که به نظر متضاد اند، در یک نظریه فمینیسم سوسیالیستی مترقی در رودروئی با "پدرسالاری سرمایه‌داری" ترکیب شوند. این نظریه جدید تلاش می‌کند نقش دوگانه سیستم سرمایه‌داری و پدرسالاری را در ایجاد و حفظ تفکیک جنسیتی در نیروی کار توضیح دهد. این نظریه دو سیستم به ظاهر مستقل را به عنوان سیستم‌هایی به هم مرتبط در نظر می‌گیرد و آن‌ها را با هم تئوریزه می‌کند تا روابط پدرسالارانه‌ای را که در غیر این صورت توسط سیستم سرمایه‌داری پنهان می‌مانند، آشکار سازد. ایده پدرسالاری سرمایه‌داری را می‌توان به عنوان پیشرفتی در مطالعه نابرابری‌های جنسیتی در اشتغال دانست. به گفته در مفهوم یک سیستم پدرسالاری سرمایه‌داری پیشرفتی قابل توجه در توضیح نابرابری «: (Walby) والبی جنسیتی نسبت به رویکردهای "تنها منتج از نقد سرمایه‌داری" و "تنها منتج از نقد پدرسالاری" حاصل می‌شود.»

به نظر می‌رسد تحلیل فمینیستی سوسیالیستی به انتقاداتی که چه فمینیست‌های رادیکال و چه مارکسیست‌ها در مورد وضعیت اشتغال زنان و ترکیب آن با زندگی خانگی با آن مواجه هستند، پاسخ دهد. نظریه مارکسیستی نقش پدرسالاری را در کنار گذاشتن زنان از (Hartmann) می‌دهد. به گفته هارتمن اشتغال بر اساس دلایل اجتماعی و تاریخی نادیده می‌گیرد و حذف زنان از نیروی کار را صرفاً به تمایل



سرمایه‌داری برای استفاده از نیروی کار ارزان‌تر نسبت می‌دهد. به همین ترتیب، نظریه فمینیستی رادیکال بر ایده پدرسالاری بیش از حد تأکید کرده و بر نقش سیستم سرمایه‌داری در حفظ و تشدید نابرابری‌های موجود در محیط کار و جامعه پشم می‌پوشد. هارتمن تفکیک شغلی بر اساس جنسیت را در همپوشانی دو سیستم سرمایه‌داری و پدرسالاری توضیح می‌دهد که گروه غالب در هر سیستم، یعنی سرمایه‌داران در جامعه سرمایه‌داری و مردان در جامعه پدرسالاری، از آن سود می‌برند. حامیان نظریه سیستم‌های دوگانه در تئوریزه کردن رابطه بین سرمایه‌داری و پدرسالاری اختلاف نظر دارند. برای مثال، والبی استدلال می‌کند که سرمایه‌داران و پدرسالاران ممکن است دلایل مختلف یا مشابهی برای حفظ وضعیت موجود در استمرار سرکوب زنان در جامعه و اشتغال داشته باشند. در حالی که و هارتمن معتقدند که اگرچه سرمایه‌داری و پدرسالاری هر دو سیستم‌های (Eisenstein) آیزنشتاین مستقلی اند اما با یکدیگر ترکیب شده و منافع مشابهی را ترویج می‌کنند. اگرچه رویکرد سیستم‌های دوگانه هارتمن درک ما را از تفکیک جنسیتی در محیط کار ارتقاء می‌دهد، اما از نقد در امان نبوده است. مسئله اصلی این است که آیا او توانسته است جدایی تحلیلی بین سرمایه‌داری و استدلال می‌کند که نظریه پردازان سیستم‌های دوگانه یا به (Young) پدرسالاری را حفظ کند یا خیر. یونگ سرمایه‌داری و پدرسالاری یک پایه مشترک می‌دهند که در آن این دو از نظر تحلیلی غیرقابل تفکیک اند، یا ممکن است هر یک پایگاه‌های جداگانه‌ای داشته باشند که در این صورت هیچیک نمی‌تواند تمام ویژگی‌های سرمایه‌داری و پدرسالاری را توضیح دهد. والبی نیز اشاره می‌کند که تحلیل هارتمن از سرمایه‌داری و پدرسالاری میزان هماهنگی بین این دو سیستم را بیش از اندازه واقعی نشان می‌دهد. والبی یک فرمول‌بندی پیشرفته‌تر از نظریه سیستم‌های دوگانه را پیشنهاد می‌دهد. نظریه سیستم‌های دوگانه همچنین توسط پسا‌ساختارگرایان مورد انتقاد قرار گرفته است، زیرا آن‌ها معتقدند که نظریه‌های ساختاری تجربیات متنوع زنان و مردان در محیط کار را نادیده می‌گیرند.

کمیته‌های اعتصاب را در کارخانه‌ها و ادارات تشکیل دهیم!

اتحاد، اعتراض، نبرد تا رهایی!

از مبارزه زنان علیه تبعیضات جنسی و برای برابری حمایت کنیم!



تکرار سناریوی منجمد سازی دستمزدها در شورای عالی کار

امید



به قرار اخبار منتشر شده در برخی رسانه ها اولین جلسه شورای عالی کار برای تعیین دستمزد سال آینده در ۱۸ مرداد تشکیل شده است.
به گفته علی خدایی یکی از اعضای شورای عالی کار در این جلسه هیچ تصمیمی در مورد دستمزد سال آینده مطرح نشده است.
دلیل این بی تصمیمی چیزی غیر از این نباید باشد جز این که این بار نیز قصد ندارند دستمزدها را بر اساس هزینه‌های واقعی زندگی که در اثر تداوم سیاستهای شوک درمانی و آزاد سازی قیمت ها و از دست رفتن بیش از نیمی از ارزش دستمزدها و حقوق های بازنشستگی شده اضافه کنند و فرصت اعتراض و تاثیر گذاری روی تصمیم شورای عالی کار را بگیرند.
امسال در شرایطی که خط فقر به ۴۰ میلیون تومان رسیده، دولت و کارفرمایان به نظر می رسد قصد دارند سختگیری بیشتری حتی نسبت به سالهای گذشته در مورد افزایش دستمزد اعمال و همه ی بار سیاستهای شوک درمانی را روی دوش مزدبگیران قرار دهند. بهر حال روشن است که نتیجه تصمیم شورای عالی کار با خواسته کارگران و هزینه های زندگی فاصله زیادی خواهد داشت.
یکی از نمایندگان سازمانهای کارفرمایی چند هفته پیش در عین اذعان به وضعیت بد معیشتی کارگران خواستار پرداخت مبلغ افزایش دستمزد توسط دولت شده بود. این درخواست نشان می دهد که کارفرمایان در صورتی با افزایش دستمزدها موافقت دارند، که سهم آنها را دولت از بودجه عمومی پرداخت کند! دولت نیز البته این کار را نخواهد کرد.
دولت با طفره رفتن از اجرای همسان سازی و متناسب سازی حقوق بازنشستگی با وجود آگاهی از فشار سنگینی که در اثر سیاست های اش به بازنشستگان تحمیل کرده است، نشان داده است که بنا ندارد تغییری در سیاست منجمد سازی دستمزدها که تا کنون اعمال کرده بوجود آورد. خروجی این سرسختی دو طرفه بهتر از مصوبه دستمزدی سال گذشته که نتیجه ساخت و پاخت بین کارفرمایان و دولت بود نخواهد



بود. دستمزد سال گذشته نیز در اثر تبنانی وزیر کار و نمایندگان کارفرمایان پنجاه درصد کمتر از نرخ تورم رسمی تعیین و در واقع قدرت خرید کارگران باز هم بهمین مقدار کاهش داده شده هر ساله در هنگام تشکیل جلسات شورای عالی کار از قول و زبان کسانی که از آنها با عنوان نماینده‌گان کارگران در این شورا نام می‌برند، وعده‌های امیدوار کننده زیاد به کارگران داده می‌شود، اما حتی برای یک بار هم که شده هیچ یک از این وعده‌ها به عمل در نیامده‌اند

امسال نیز سناریوهای سالهای گذشته در حال تکرار است. علی‌خداایی یکی از نمایندگان شورای عالی اسلامی کار بعد از اولین نشست شورای عالی کار انتظارات این گروه از شورای عالی کار در تعیین دستمزد را مطرح کرده، اما خودش بهتر می‌داند که نه او و همکاران اش در شورا از چنان موقعیتی برخوردار هستند که بتوانند، انتظارات شان را به کرسی بنشانند و نه ترکیب شورا این اجازه را به آنها می‌دهد. خدایی خواهان محدود کردن ترکیب شورای تعیین دستمزد به اعضای اصلی آن و افزایش پایه حقوق شده است، اما به فرض پذیرش این دو خواسته بازهم تغییری در آنچه نمایندگان دولت و سرمایه داران می‌خواهند بوجود نخواهد آمد. تنها راه تاثیر گذاری در تعیین دستمزد فشار از بیرون با تشویق کارگران به اعتصاب های دامنه دار برای پایان دادن به این دور تسلسل باطل چهل و چند ساله و رفتن بسوی تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری است

بنا بر این تصمیم شورای عالی کار کماکان مانند سالهای گذشته انطباقی با هزینه های فزاینده زندگی مزدبگیران نخواهد داشت و بقول معروف از کوزه همان تراود که در اوست. مگر اینکه از هم اکنون اعتراض و اعتصاب های گسترده‌ای با خواست افزایش دستمزد متناسب با هزینه های واقعی زندگی بطور مستمر در طول مدتی که بحث دستمزد در شورای عالی تشریفاتی و بی خاصیت کار جریان دارد و پیش از تصمیم گیری به عمل درآید

**علیه تغییرات ارتجاعی در قانون کار و تامین اجتماعی، برای برخورداری از قانون کار
جامع متحدانه مبارزه کنیم!**

ایجاد کار برای بیکاران وظیفه دولت است!

**به بیکاران باید حقوق پرداخت شود و تحت پوشش تامین اجتماعی قرار داشته
باشند!**



سر آغاز فصلی نو در جنبش مدنی

صادق



در هفته های اخیر شاهد تحولاتی در اعتراضات و مطالبات بازنشستگان بوده ایم که حکایت از پیشرفت در شیوه های مبارزاتی حق خواهانه دارند. تجمع بزرگ و مشترک چند گروه مختلف از بازنشستگان در کرمانشاه در این میان از این لحاظ با اینکه تنها نمونه نیست، اما از بقیه شاخصتر است. اعتراضات خیابانی بازنشستگان رخدادی تازه نیست، مدتهاست این اعتراضات ادامه دارد و با گذشت زمان بتدریج فراگیرتر، منظم تر و کثیرتر شده اند. با این وصف اما مطالبات بازنشستگان بی پاسخ گذاشته شده اند. دلیل پاسخ نگرفتن هم نا معقول بودن مطالبات یا زیاد خواهی بازنشستگان نیست. اکثر خواسته هایی که باعث راه افتادن موج بی سابقه اعتراضات بازنشستگان شده است، مطالبات کاملاً قانونی مصوب توسط نهادهای حکومتی و یا بخشی از قوانین کار و بازنشستگی هستند، که مسئولین نهاد های دولتی و روسای دولت گمارده صندوق های بازنشستگی از اجرای آنها سالهاست طفره رفته اند. برای نمونه خواسته اکثریت بازنشستگان اجرای قوانین همسان سازی و متناسب سازی حقوق های بازنشستگی است که سالها پیش در مجلس و دولت تصویب شده اند. یا خواست اصلی فرهنگیان که در سال ۱۴۰۲ بازنشسته شده اند، پرداخت مزایای قانونی بعد از پایان خدمت است که نام غلط انداز پاداش بر آن نهاده اند. اما این به اصطلاح پاداش در واقع بخشی از حقوق معلم ها و فرهنگیان است که در هنگام خدمت به آنها پرداخت نمی شود تا هنگام از کار افتادگی بعد از پایان خدمت صرف بیماری و هزینه های اضافی غیر قابل اجتناب دوران پیری بشود. خواست اصلی بازنشستگان مخابرات اجرای قراردادی است که در هنگام اشتغال بین کارکنان شرکت و صندوق با روسای شرکت امضا کرده اند و در واقع از جنس قراردادهای دسته جمعی محسوب می شود و لازم الاجراست. در مورد بازنشستگان صنعت فولاد نیز. دعوای اصلی بر سر عدم اجرای قراردادهای بازنشستگی کارگران با روسای دولتی شرکت فولاد است. یک بخش از اعتراضات بخصوص در مورد بازنشستگان تامین اجتماعی مربوط به پولی شدن بخش عمده دارو و درمان و ترمیم نکردن حقوق بازنشستگی مطابق مصوبات قانونی است. اعتراض به بالا بردن سن بازنشستگی و کاهش حقوق بازنشستگی، تغییر قانون بازنشستگی در مشاغل سخت و زیانبار و باز پرداخت دیون نجومی دولت به صندوق تامین اجتماعی است. همانطور که شرح داده شده تقریباً همه ی مطالبات گروه های مختلف بازنشستگان از تامین اجتماعی تا کشوری بیشتر تدافعی هستند.

حکومت اگر خواسته های این تظاهرات را تا کنون بی پاسخ گذاشته است بخاطر این است که خطری از جانب آنها احساس نمی کند و بازنشستگان موفق نشده اند حمایت گروه های اجتماعی ناراضی و معترض را از خود جلب کنند.

جلب همبستگی و حمایت گروه های اجتماعی بویژه در کشوری مانند ایران که استبداد حاکم است و فعالیت



های اتحادیه ها و احزاب کارگری و نهادهای مدنی غیر دولتی ممنوع و پر هزینه است، برای موفقیت هر گروه اجتماعی اهمیت اساسی دارد.

مثلا هنگامی که بازنشستگان برای افزایش حقوق شان اعتراض می کنند، انتظار می رود بقیه گروه های معترض به وضعیت اقتصادی در جمع آنها وارد شده و آنها را حمایت کنند. مبارزه امروز بازنشستگان در واقع مبارزه برای بهتر شدن شرایط کسانی که در آینده بازنشسته خواهند شد، هم راستا با اعتراض کسبه جزء بازار که بی رونق شدن کسب و کارشان به تنگ آمده اند و رونق گرفتن کارشان به افزایش حقوق و قدرت خرید بازنشستگان نیز ارتباط پیدا می کند هم هست.

بنا بر این اگر کسبه می خواهند پیشرفتی در اعتراض شان کسب کنند، یکی از راه های آن این است که برای حمایت در تجمع های بازنشستگان شرکت، و بازنشستگان نیز متقابلا وقتی کسبه اعتراض می کنند همان کار را بکنند. در این صورت شانس موفقیت هر دو بیشتر می شود.

یکی دیگر از علل بی محلی دولتها به خواسته های صنفی تدافعی و صنفی ماندن، صرف خواسته هاست. نبردهای تدافعی در بهترین حالت جلوی تعرض به داشته ها را برای مدتی سد می کند، اما باعث پیشرفت نمی شود. بی جهت نیست که گفته اند (بهترین دفاع حمله است) خوشبختانه یک سری تحولات امید بخش در اعتراضات بازنشستگان در هفته های اخیر مشاهده می شود که در صورت تداوم می تواند راه گشا باشند.

برگزاری اعتراضات مشترک، تلاش برای ایجاد اتحاد و همسویی و سازمانیابی، و از همه مهمتر پرداختن به مطالبات و شعارهای عمومی تر و فرارفتن از چهار چوب فعالیت های صرف صنفی که جلوه هایی از آن بویژه در تظاهرات مشترک چند تشکل و نهاد مدنی هفته گذشته کرمانشاه و همچنین در منشور همکاری سندیکای کارگران هفت تپه با چند نهاد کارگری دیگر بروز پیدا کرد فصل جدیدی در جنبش های مدنی محسوب می شود که باید از آن استقبال کرد.

مطالباتی مانند آزادی زندانیان سیاسی و مدنی، پایان دادن به سیاستهای جنگ افروزانه، تقبیح آزار و اذیت و مجازات زنان به دلیل تن ندادن به حجاب اجباری، زندگی در جامعه ای شاد، نفس کشیدن در هوای سالم، برخورداری از معیشت و مسکن مناسب، آموزش و درمان رایگان، اعتراض به فقر، بیکاری، تورم و گرانی، اختلاس و فساد، .. که در واقع مطالبات اکثریت مردم هستند، می تواند هم چون حلقه های یک زنجیر مردم را بهم پیوند بزند و هم حکومت را بر آن دارد به سکوت معنی دار خود مقابل مطالبات مردم پایان دهد.

در کنار مطالباتی که ذکر شد در قطعنامه پایانی که به امضای تشکل و نهاد برگزار کننده رسیده است گفته می شود:

از همه اسفبارتر اینکه در چنین شرایط نابسامانی عده ای کماکان بر طبل تبعیض آمیز حجاب و عفاف و " تداوم سانسور و فیلترینگ می کوبند و جنگ و تحریم خانمانسوز که جز رکود اقتصادی و فلاکت بیشتر مردم"، حاصلی نداشته، را نعمت تلقی می کنند





ضرورت مخالفت معلمان با حکم اعدام

به بهانه تایید حکم اعدام پخشان عزیزی، مهدی حسنی و بهروز احسانی

این نوشته خطاب به معلمانی است که با اعدام مخالفان، به ویژه معلمان پیشرو و آگاهی که همواره با هرگونه خشونت و سرکوب مقابله می‌کنند و تلاش دارند در ساختار سرکوبگرانه نظام آموزشی و مدرسه نقش سرکوبگر ایفا نکنند. این معلمان وظیفه دارند در برابر بالاترین سطح خشونت در جامعه، یعنی خشونت ساختاری و هدفمند مانند اعدام، سکوت نکنند و علیه آن موضع‌گیری کنند. چگونه می‌توان مخالف خشونت در مدرسه بود اما در برابر خشونت در جامعه سکوت کرد؟

هیچ‌کس بهتر از صادرکنندگان حکومتی احکام اعدام نمی‌داند که اعدام نه تنها عملی بازدارنده نیست، بلکه ابزاری برای سرکوب و کنترل جامعه است. هدف این نوشته پرداختن به چرایی مخالفت با اعدام نیست، بلکه تأکید بر این است که گسترش اعدام تنها به حکومت محدود نمی‌شود، بلکه عوامل دیگری نیز در آن نقش دارند.

در ایران، اعدام به ابزاری تبدیل شده که حکومت از آن برای تثبیت قدرت و سرکوب جامعه بهره می‌برد. همگان آگاه‌اند که مبانی حقوقی، قضایی، بازدارندگی و حتی دینی اعدام امروز با چالش‌های جدی مواجه است. با این وجود، حکومت با استفاده از اتهامات گوناگون و بهانه‌های مختلف، به صدور احکام اعدام ادامه می‌دهد. این روند به ویژه در ماه‌های اخیر شدت گرفته است. صدور احکام اعدام برای زندانیان سیاسی و عقیدتی و همچنین برای زندانیانی با جرایمی نظیر مواد مخدر، قتل و سرقت، نشان از آن دارد که هدف اصلی حکومت، ایجاد رعب و کنترل جامعه است.

طبق آخرین آمار، دست‌کم ۵۴ زندانی سیاسی و عقیدتی به اعدام محکوم شده‌اند. در عین حال، در پنجاهمین هفته کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام»، احکام اعدام برخی زندانیان سیاسی نظیر پخشان عزیزی، مهدی حسنی و بهروز احسانی تأیید شده است. این زندانیان در کنار دیگر محکومان قرار دارند که اجرای احکامشان قریب‌الوقوع است. اما مسئله تنها به حکومت محدود نمی‌شود؛ سکوت جامعه در برابر این سرکوب نیز نقش مهمی در استمرار این روند دارد. جامعه‌ای که در برابر اعدام بی‌تفاوت است، عملاً با این خشونت همراهی می‌کند.

علاوه بر حکومت و جامعه، بخش دیگری نیز در گسترش اعدام نقش دارد؛ افرادی که خود را فعال حقوق بشر یا مخالف اعدام معرفی می‌کنند و از این عنوان برای کسب اعتبار و منافع شخصی بهره می‌برند. واقعیت این است که اگر زندانی وجود نداشته باشد یا مبارزه‌ای شکل نگیرد، این افراد موضوعی برای دفاع نخواهند داشت. متأسفانه، برخی از این افراد نه تنها در برابر اعدام سکوت می‌کنند، بلکه با برخورد گزینشی و به حاشیه راندن برخی محکومان، عملاً به تقویت سرکوب کمک می‌کنند. این گروه که حقوق بشر را به صنعتی سودآور تبدیل کرده‌اند، با سکوت گزینشی یا تمرکز بر موارد خاص، نقش مؤثرتری در بی‌عدالتی نسبت به مردم عادی دارند. گویی از نگاه آنان، برخی افراد مستحق حمایت نیستند، مگر آنکه با عقاید یا اهداف آنان همسو باشند.

برای مخالفت مؤثر با اعدام، باید این رویکردهای گزینشی و منفعت‌طلبانه را نقد و افشا کرد. وظیفه ما این است که از هرگونه تفکیک عقیدتی، سیاسی، ملیتی و جنسیتی در موضوع اعدام فاصله بگیریم و با هر شکلی از اعدام مخالفت کنیم. بدون شک، همان‌طور که زندانیان اعتصابی در کارزار «سه‌شنبه‌های نه به



اعدام» تأکید کرده‌اند، تنها راه توقف ماشین اعدام، اتحاد و عمل جمعی است. اگرچه این مسیر دشوار است، اما با کنار گذاشتن رفتارهای فرقه‌گرایانه و اتخاذ رویکردی انسانی و جمعی، می‌توان به نتیجه رسید.

این مسئولیت، به‌ویژه بر دوش معلمانی است که وظیفه خود را فراتر از اجرای بخشنامه‌ها و برنامه‌های درسی سرکوبگرانه تعریف کرده‌اند. آگاهی‌بخشی به جامعه و ایجاد اتحاد برای مقابله با اعدام، بخشی از مسئولیت انسانی و اجتماعی آنان است. تنها با این رویکرد می‌توان به ساختن جامعه‌ای عاری از خشونت



اعضای سندیکا، ابراهیم مددی، داود رضوی و فعالین کارگری ریحانه انصاری‌نژاد و آنیشا اسداللهی را آزاد کنید!

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه خواهان آزادی بدون قید و شرط تمامی فعالین کارگری، معلمی، دانشجویی و مدنی زندانی در کشور است

سندیکا همچنین به طور مشخص خواستار آزادی فوری دو عضو زندانی خود، ابراهیم مددی و داود رضوی و همچنین فعالین کارگری و حامیان زندانی سندیکا، ریحانه انصاری‌نژاد و آنیشا اسداللهی می‌باشد



تجمع بازنشستگان فرهنگی مقابل وزارت آموزش و پرورش/ پاداش پایان خدمت چه شد؟

بازنشستگان فرهنگی استان‌های مختلف با حضور در تهران مقابل وزارت آموزش و پرورش تجمع کردند



بیانیه تشکل های مستقل در محکومیت حکم اعدام پخشان عزیز

فریاد علیه اعدام های ضدبشری، قرون وسطایی و بغایت ارتجاعی، فرزندان زندانی و .. محکومان زیر حکم را رساتر از پیش سر دهیم و به دفاع قاطعانه از جانهای بیگناه برخیزیم

تشکل های مستقل امضا کنندگان این بیانیه صدور حکم اعدام برای پخشان عزیز، مهدی حسینی، بهروز احسانی و سایر زندانیانی که زیر حکم ظالمانه اعدام هستند را محکوم می کنند و همه تشکل ها، فعالان و مردم زحمتکش را به دفاع از ایشان فرا می خوانند

دی ماه ۱۴۰۳ ۲۲

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه گروه اتحاد بازنشستگان کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری کارگران بازنشسته خوزستان



چهار سندیکای بزرگ کارگری فرانسه شامل کنفدراسیون دموکراتیک فرانسوی کار (س. اف. د. ت.)، کنفدراسیون عمومی کار (س. ژ. ت.)، اتحاد سندیکایی همبستگی (سولیدر) و اتحاد ملی سندیکاهای مستقل (او. ان. اس. آ)، با انتشار فراخوان مشترکی از حکومت ایران خواسته اند به سرکوب و آزار فعالین فرهنگی و سندیکایی در ایران پایان دهد



در ادامه موج جدید فشارهای امنیتی بر فعالان صنفی #مسعود_فرهیخته فعال صنفی معلمان از سوی شعبه دوم دادگاه انقلاب کرج به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام (یک سال) و اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرایم علیه امنیت داخلی کشور (۵ سال) و دو سال ممنوعیت خروج از کشور و حضور در گروه ها و دستجات اجتماعی و منع رفت و آمد در استان های البرز، تهران، قزوین، لرستان و کردستان ، محکوم شد.

چاره کارگران وحدت و تشکیلات است

همه با هم برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگری متحدانه مبارزه کنیم!

از مبارزه کارگران و مزد و حقوق بگیران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد حمایت کنیم!

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>